

# استدراج

والزاماً حساب تدافع در طبیعت نظام، برای علاج و اصلاح تحریک می شود، او با ساء و ضراء به سراغشان می آید، باشد که بحالت صلاح و استقامت برگردند، و در صورت علاج و اصلاح ناپذیری، شکاف عمیق بین عقل و احساسشان پدید خواهد آمد که از این شکاف منتفع الا اتصال به «حیلولة» در قرآن تعبیر شده و علیحدّه در آینده نزدیک مورد بحث قرار می گیرد.

## نمونه ای کوچک از سازمان تدافعی

بقاء حیات طبیعی فردی ما مرهون سازمان دفاعی بدن ما است، اگر سازمان دفاعی بدن ما نمی بود در طول سالهائی که بر عمر بشر گذشته و صدها تحول و فاجعه ها و بیماریها در کره زمین پدید آمده باقی نمی ماندیم و امروز هم میلیونها جانوران گرسنه و هولناک پیرامون ما هستند که قصد خوردن ما را دارند، وقتی ما مبتلا به سل یا وبا یا طاعون و جذام می شویم بدین سبب است که این جانوران گرسنه بما حمله ور شده اند و در صدد خوردن ما هستند، اینک با چنین دشمنان خطرناک که دائماً برای خوردنمان دهان گشوده اند، زنده مانده ایم، زنده ماندنمان مدیون سازمان دفاعی بدن ما است که یک قسمت عمده از سازمان دفاعی بدن ما بر عهده گلبولهای سفید بدن ما است که گفته شده: شماره آنها بیست و شش هزار میلیون می باشد، و این مأموران دفاعی قابل تحسین و تقدیر لحظه ای از وظیفه خود غافل نیستند.

و بطوری که نوشته اند: سازمان دفاعی بدن، طوری هوشیار و آماده است که با اینکه ما از آغاز کودکی تا انجام زندگی همواره خطا می کنیم و راه را برای حمله این دشمنان به بدن خودمان می گشائیم، هوشیاری و آمادگی این سازمان حمله های آنها را در اسرع وقت خنثی و بی اثر می کند، و شگفت انگیز آنکه گلبول سفید وقتی که به میکروب می رسد با سرعتی بسیار زیاد

\* دین حنیف رابطه ا رگانیکی با مجموعه هستی دارد \* اخلال به آن سوء اثر در کل نظام کون می گذارد \* و سازمان دفاعی ملکوت آسیب زدائی می کند و گرنه شکاف عمیق بین عقل و احساسات می اندازد \* چنانکه سازمان دفاعی بدن ما آسیب زدائی می کند \* اشکال عویص باین که در مباحث فلسفه اعلی ثابت شده که علت از معلول منفعل نمی شود \* و بنابراین چگونه ممکن است معاصی و ستمکاریهای عالم طبیعت در ملکوت اعلی تأثیر کند و موجب نزول بلاها و باساء و ضراء شود \* و اشکال در تأثیر دعاء در استجابت از این قبیل است؟

باری آفرینش با همه گستردگی فوق التوصیف، براساس قسط و عبودیت خداوند متعال بنیانگزاری شده، و غرض نهائی از آفرینش جن و انس همانا پرستش آفریننده عزوجل و قیام مردم بقسط می باشد و برای تبیین این مقصد و هدف پیامبران عظام علیهم السلام را با کتاب و شریعت گسیل داشت که حدود سعادت و نیکبختی را برای مردمان روشن سازند و مقررات سلوک راه استکمال و عبودیت را ابلاغ کنند.

و بنابراین، مقررات و قواعد اعتقادی و عملی، با مجموعه نظام جاری در جهان عظیم مرتبط و متشابه است بدانگونه که اجزاء عینیه کون و وجود با هم مرتبطند و مادامی که ارتباط اجزاء عینیه دستخوش فساد نگردیده نظام کون و هستی، مستقیم الحال و گرنه دچار اختلال و انحراف می گردد، بدینسان مقررات دینی و قواعد ایمانی چنانچه دستخوش فساد و اختلال شود و ظلم و معصیت در جامعه شیوع یابد، و مردمان از زنی عبودیت خارج شوند، اختلال در مجموعه نظام کون پدید می آید،

که تا امروز وسیلهٔ سنجش آن سرعت فراهم نگردیده میکروپ را در بر می گیرد در صورتی که امروز علم توانسته است حتی یک میلیاردیم ثانیه را اندازه بگیرد، و بدیهی است که حواس ما قادر به ادراک آن مدت کوتاه نیست، با اینکه دانشمندان بشر توانسته اند، در مورد اندازه گیری زمان، تا این اندازه پیشرفت نمایند اما نتوانسته اند، سرعتی را که مأموران سازمان دفاعی بدن ما یعنی گلبولهای سفید، برای در بر گرفتن میکروپ و اعدام آن بکار می برند، اندازه بگیرند، و میکروپ نیز با همان سرعت در صدد بر می آید که خود را از محاصره شدن نجات دهد.

بدن ما یک شهر بزرگ است با یک هزار میلیون کیلومتر خیابانها و جادهها که درجهان، شهری وجود ندارد، بزرگتر از بدن ما باشد، و مزیت این شهر علاوه بر عظمت بهت انگیزش نسبت به شهرهای دیگر این است که شهرهای دیگر ثابت می باشد و این شهر متحرک است و در آن میلیاردها نفوس زندگی می کنند، و همه در همهٔ عمر چه در ساعات بیداری و چه در ساعات خواب ما، مشغول کار هستند، و هر دست از کارگران بدن ما در یک کار تخصص دارند و این شهر عظیم دارای دستگاههای تهویه و مراکز خطوط ارتباطی عجیبی است که هنوز تمام راز آنها مکتوف نگردیده است و در این شهر بزرگ، کارخانه های عظیم و سوپر مارکت های وسیع وجود دارد و در آن کارخانه ها مواد اولیه، به محصولات دیگر مبدل می شود، و سیستم فاضل آب این شهر عظیم بسیار قابل توجه است، میلیاردها نفوس این شهر روز بروز، غذای خود را دریافت می کنند و زباله میلیاردها نفوس شهر، روز بروز بطور اتوماتیک جمع آوری می شود و بخارج منتقل می گردد و همچنان هزارها نظام خیره کننده دیگر... ولی اگر تجاوز و تبهکاری در این شهر عظیم رخنه کند، و سازمان دفاعی از اصلاح و علاج ناتوان شود، نابودی و مرگ آن حتمی است.

این نمونه گرچه فی نفسه بسیار بزرگ ولی بالقیاس به مجموعه آفرینش بسیار در بسیار کوچک است، و مجموعه آفرینش متشابهک الأجزاء و متصل الأطراف، و مشترک الوظائف، تو گویی بدنی است واحد، النهایه عظیم تر و فوق التوصیف، و الزاما اختلال و انحراف هر عضوی، در مجموعه و کل، اثر می گذارد، و دین حنیف، یعنی همان مقررات عملی و اصول اعتقادی، رابطه ارگانیکی، و خوشاوندی عضوی با این کل و مجموعه دارد، و طبعا اختلال در آن و انزواش از حاکمیت، در مجموعه و کل نظام کون و هستی سوء اثر می گذارد، و بالضروره سازمان دفاعی این پیکر عظیم با سرعتی غیر زمانی به مقاومت و محافظت بر می خیزد، باشد که اعتدال مزاج را به مجموعه و کل برگرداند تا استقامت احوال خویش را بازیابد و گرنه، آخرین وسیلهٔ علاج: «الکتی» را بکار می گیرد و به بأساء و ضراء و جنگ و فقر و دیگر شدائد مأخوذشان می کند، و چنانچه این معالجات مقرون به نجاج نگردید، شکاف عمیق ایندماک ناپذیر بین عقل و احساس است خود کامه، پدید می آید، و مکر و نیرنگ الهی بر آنان مستولی می شود.

و حاصل جمع این مقال، چنین می شود: که آفرینش بر بنیاد و شالودهٔ عبودیت و قیام مردم به قسط و عدالت استوار است، و سفارت پیمبران علیهم السلام در جهت تبیین و تثبیت همین مقصد بوده که مردم قائم به قسط شوند و بر پائی عدالت و عبودیت با دست بشر انجام پذیرد و همین است معنای دین حنیف که رابطهٔ عضویت و ارگانیکی با کل نظام دارد، و وقوعش در معرضیت آسیب و اختلال، و وقوع مجموع و کل نظام، در معرضیت آسیب و اختلال است، و همانگونه که سازمان دفاعی بدن، به تقدیر خداوند لطیف، در هنگام هجوم دشمنان آسیب زا بر بدن ما، آسیب زدائی می کند، سازمان دفاعی کون کبیر: مدبّرات امر و زاجرات غیبی، بعنایت خداوند نازک کار و بفرمان

# استدراج

اسبب زدائی می کند و گونه شکاف هستی بین عقل و احساسات می اندازد چنانکه باطل

ملکوت، آسیب زدائی می کنند، و شیاطین و دیوهائی که جهت اطلاع برآزهای آفرینش و بهره گیری از آن در طریق تلبیس و اضلال مردم، قصد هجوم و نفوذ بملکوت غیب و ملائع را دارند، طردشان می نمایند:

«لا یسْمعون الی العلیّ الاعلیّ و یفقدون من کلّ جانب» (سوره

الصافات آیه ۸)

ممکن است کسی در مقام اعتراض بگوید: در فلسفه اعلی و مباحث برهانی، ثابت گردیده که بعد از مرتبه وجود واجب الوجود و اسماء حسنا و صفات علیای حضرتش، برای وجود وهستی سه مرتبه اصلی و عالم کلی می باشد که بنحو علیت و معلولیت، مترتیب بر یکدیگرند: عالم ناسوت یعنی همین جهان ماده و طبیعت، و عالم مثال که برزخش نیز می گویند و عالم عقول مجرده، که همه حوادث جهان ماده، معلول عالم مثال، و عالم مثال، معلول عالم عقول مجرده و جملگی پرتو وجود حضرت واجب تبارک و تعالی می باشند.

بدیهی است که معلول هیچگاه توان تأثیر در علت را ندارد و انفعال علت از معلول، ممنوع است و بنابراین، جهان ماده ممکن نیست که در مبادی فوق خویش تأثیر کند و همچنین هر مرتبه نازل‌تری، امکان تأثیر در مرتبه عالی را ندارد و هیچ مرتبه عالی‌تری ممکن نیست که از مرتبه سافله خویش متفعل شود، و در حریم وجود حضرت واجب الوجود جل و عزّ هیچ گونه انفعالی راه ندارد، و انفعالهائی که به آستان اقدس او نسبت داده می شود کلاً باطل است. چه آنحضرت از چیزی متفعل نمی شود تا غضبناک شود یا مکروه خاطرش گردد، و اصولاً تجدد احوال برای او ممنوع است، زیرا مبده تعالی فعلیت محض و واجد همه شئون هستی در عین بساطت است و فرض تجدد حالی برای او، فرض فقدان شیء می برای او است که می تواند به پذیرد و در این صورت در وی باید قوه انفعال باشد، و قوه متفعله مدون صورت جسمانی غیر

معقول است و چنین امری مستلزم خلف است زیرا واجب الوجود مفروض با این بناء باطل، ممکن جسمانی الوجود می گردد، پس معنایی که به آن حضرت نسبت داده می شود و ظهور در انفعال دارد، بناچار، بر محامل غیر انفعالی باید حمل شود و از جمله این معنایی دعا و تأثیر آن در استجاب است، زیرا دعای داعی، ممکن نیست که مبادی عالی را متفعل نماید و استجاب نتیجه انفعال مبادی عالی از دعای دعا کننده باشد، و از آن جمله مسئله مانحن فیه است، یعنی تأثیر معاصی و ظلم ها و طغیان ها در ملکوت عالم موجب نزول بلاها و مصائب و به تعبیر قرآن مجید: «بأساء وضراء» شود، زیرا لازم پذیرفتن این پندار به پذیرفتن انفعال علت از معلول است و نتیجه نهائی آن، پذیرفتن قوه متفعله -والعیاذ بالله- در حضرت واجب الوجود تعالی است در صورتی که در این مقاله تصریح شده: باینکه، مجموعه آفرینش، متلازم الاجزاء و متصل الأطراف می باشد و بدین حقیقت که یک سلسله مقررات اعتباری است، رابطه ارگانیکی، و خوشاوندی عضوی، با کل و مجموعه دارد و بناچار اخلال باین عضو همانند اخلال بدیگر اعضا، در مجموعه هستی سوء اثر می گذارد، و سازمان دفاعی ملکوت با سرعتی فوق سرعت زمان، به مقاومت و آسیب زدائی بر می خیزد... و در مقالات قبلی نیز بعضاً تعبیراتی بوده که صراحت در انفعال مبادی عالی از مادون خود، داشته است.

علی ای حال این پندار با برهان مخالف است، و عبارتی: ساده اندیشی است که درخور سلسله مقالات تحقیقی و علمی نیست و سزاوار، بلکه در شریعت تحقیق، لازم است که این سلسله معانی باریک بینانه بحث شود، و اکتفاء بنظر جلیل در این گونه مسائل، یک نوع مسامحه ای است که مرضی نظر دقیق نیست و احیاناً عدمش بهتر از وجود تبیین مسامحی است؟!!

ادامه دارد